

سابقه تاریخی خط موسیقی در ایران

بقلم : حسینعلی ملاح

میدانیم که بسیاری از نوشته‌ها و آثار پرارزش هنری ایرانیان روزگاران گذشته، در پیکارها و یورش‌های ددمنشانه و آتش سوزیهای هراس‌انگیز و فتنه‌های سبعانه از میان رفته است و چه بسا که در تغییر حکومتها آنچه مبین کوشش و مشخص اعتبار ساکنان این مرز و بوم بوده است با سرنگون شدن پیشوایان قوم محو و نابود گشته است.

بی‌سبب نیست که حتی فردوسی نیز در شاهنامه^۱ خود نتوانسته از افراتیان؛ هخامنشیان و اشکانیان، چنانکه سزاوار است سخن بگوید - مثلاً از سلطنت اشکانیان که ۴۷۶ سال بطول انجامید و بیست‌ونهم پادشاه از آن دودمان براریکه سلطنت تکیه زدند در شاهنامه فقط بیست بیت آمده و تنها نام هشت نفر از سلسله مذکور ثبت شده است :

۱ - نویسنده این مقال آگاه است که بنیاد کار فردوسی در شاهنامه بر اساطیر نهاده شده است و اهمیت این شاعر گرانقدر در احیای میتولوژی باستانی ایران است ولی در این نیز تردیدی نیست که میتولوژی نیز ریشه‌ای انسانی دارد و وابسته به سیستم‌های اجتماعی روزگاری است که آدمیان سازنده آنها بوده‌اند .

چو کوتاه بد شاخ و هم بیخشان نکوید جهان دیده تاریخشان
از ایشان جز از نام نشنیده‌ام نه در نامه خسروان دیده‌ام
بدین سبب‌ها هوید است که چه دشوار است در زمینه‌ای پژوهش کردن
که برگه‌ای از آن در دست نیست... ولی آیا صواب است که به عذر نداشتن
برگه و اسناد معتبر وجود تمدنی را در ادوار گذشته انکار کنیم و یا دست کم
مسکوت بگذاریم و مجاهدات مردمانی را که در راه سازندگی این تمدن سهم
بزرگی داشته‌اند نادیده بگیریم؟

من در این مقام مدعی اثبات موضوعی نیستم، ولی نمیتوانم استنباط
خود را که به مدد قیاس حاصل شده است بی‌قدر بدانم:

چگونه میتوان این نکته مسلم را نادیده گرفت که: در آن روزگاران
که ایرانیان واجد الفباهای گوناگونی از آنحمله الفبائی برای ثبت اصوات
بوده‌اند یونانیها بالکل از این دانش بی‌بهره بوده‌اند.

بر بنیاد نوشته‌های تاریخ نویسان بعد از اسلام مانند: مسعودی (۳۴۵هـ)
در کتاب: التنبیه والاشراف - و در مروج الذهب - حمزه اصفهانی (۳۵۰ تا
۳۶۵هـ) در کتاب: التنبیه علی حدود التصحیف - و ابن ندیم در کتاب: الفهرست...
ایرانیان خط‌های مختلفی برای امور مختلف داشته‌اند، از آنجمله است خطی
برای نوشتن احکام الهی، خطی برای خراج مملکت، خطی برای احکام
حکومتی و امثال آنها... از جمله در الفهرست آمده است که: عبدالله بن مقفع
(وفات ۱۲۴هـ) گفت: فارسیان دارای هفت کتابت بودند از آنهاست: «کتابت
دین و نامیده میشود «دین دفتریه» و با آن اوستارا مینویسند...»

دین دفتریه، که به آن «دین دبیره» نیز میگفتند در حقیقت خط موسیقی
آن ادوار بوده و با آن سرودهای مذهبی زرتشت نوشته میشده است، کما اینکه
روی سکه‌ها و آثار قدیمی حروف «دین دبیره» یافت نمیشود «زیرا این خط
مذهبی فقط برای ضبط آهنگ سرودهای مقدس بوده است.»^۱

در جزوه شماره دوم ایران کوده (ص ۲۶) نوشته شده: «از چند قرن

۱- ر.ک: ص ۲۵ دبیره، تألیف ذبیح بهروز

پیش از میلاد، در ایران و هند، ادعیه و سرودهای مذهبی را با زمزمه یا آهنگ میخواندند، این طرز خواندن را مردم این دو کشور از پیشوایان دینی خود باعلاقمندی بسیار میآموختند، زیرا که عقیده داشتند اگر سخنهاى مقدس با تلفظ صحیح قدیمی و زیبای خود ادا نشود تأثیری ندارد و این عقیده و عادت در ایران و هند بهمان روش دیرینه خود در کنار بتکده‌ها و صحن مسجدها معمول است ...»

برای اینکه روشن شود که این خط مربوط به چه دوره‌ای از تاریخ اجتماعی ایران میشود ضروری است توجهی به تاریخ ظهور «زرتشت» که این سرودها از اوست بیفکنیم :

در کتاب «مزدیسنی» تألیف کیخسرو شاهرخ ایرانی (ص: ۳۱ و ۳۲) نوشته شده: «پلینی کبیر Pliny the elder که از مورخین معروف یونانی و تقریباً معاصر ارسطو بوده ظهور زرتشت را چند هزار سال قبل از موسی نوشته - پلوتارک Plutarch و چندتن دیگر از مورخان معتبر یونانی تقریباً همین قسم تصدیق کرده‌اند و ارسطو که سایر مورخین یونان بعد از او تصدیق به تاریخش نموده‌اند تاریخ تعلیمات زرتشت را ۹۶۰۰ سال قبل از مسیح نوشته است»^۱ همین نویسنده در صفحه ۶۹ کتاب خود نوشته است: «... البته برخی از تاریخ نویسان با عقیده پلینی موافق نیستند و معتقدند که زرتشت در حدود چهار هزار سال قبل ظهور کرده است.» باز در همین کتاب میخوانیم که: «گاتهای زرتشت به زبانی نوشته شده است که شباهت به زبان «سانسکریت»^۲

۱- با این حساب تاریخ ظهور زرتشت ۱۱۵۶۷ سال قبل بوده است.

۲- زبان سانسکریت Sanskrit زبان کلاسیک هندوستان است که از زبانهای هند و اروپائی و متعلق به دسته هند و ایرانی است. کهنترین صورت آن زبان ودائی است که سرودهای ودا بدان نوشته شده و بازبانهای ایران کهن، اوستائی و فارسی باستان بسیار نزدیک است - در ۴۰۰ قبل از میلاد سانسکریت بعنوان زبان دری (درباری) و رسمی بکار میرفت - مشهورترین کتاب قصه که به این زبان نوشته شده کتاب پنجتنرا است که مأخذ اصلی قسمت عمده داستانهای مندرج در کلیله و دمنه میباشد.

وید دارد و معلوم میشود آن دو زبان چندان از عصر یکدیگر دور نبوده‌اند ، بلکه وید هنود را مقدم تراز زمان ظهور زرتشت میدانند . . . پرفسور میلر Miller که متخصص زبان سانسکریت و نخستین مترجم گاتهاست معتقد است که تاریخ ظهور زرتشت هنوز هم متمادی تراست . . .

دکتر معین در کتاب «مزدیسنا» (ص ۶۹) ظهور زرتشت را چهار هزار سال پیش نوشته است - فردوسی به اعتبار «نامه خسروان» ظهور زرتشت را مقارن سلطنت شاه گشتاسب از سلسله کیانی در شاهنامه^۱ ثبت کرده است . بر بنیاد مطالبی که نقل کردم: بیک حساب دریا زده هزار و پانصد و شصت و هفت سال و با حساب دیگر در چهار هزار سال پیش، ایرانیان با انواع موسیقی از جمله موسیقی مذهبی آشنائی داشته و حتی خطی هم برای ثبت سرودهای مذهبی در اختیار داشته‌اند .

چگونگی این خط بر ما مجهول است ولی تردیدی نیست که از بقایای اصول وقواعد آن «علم تجوید» پرداخته شده است، ما در صفحات بعد از قواعد و اصول تجوید سخن خواهیم گفت .

اکنون ضروری است نظریه مؤلفان «دایرة المعارف و فرهنگ موسیقی کنسرواتوار»^۲ یعنی آقایان : لاوینیاک Lavignac و لورنسی Laurencie را در اینجا نقل کنیم تا تاریخ ابداع خط موسیقی آشکارتر شود .

« . . . در تاریخ موسیقی نوشته شده است که دو شیوه متغایر در زمینه ثبت الحان موسیقی میان ملت‌های باستانی متداول بوده است - شیوه نخستین ،

- | | |
|--------------------------------|----------------------------|
| ۱- چو یکچند گاهی بر آمد برین | درختی پدید آمد اندر زمین |
| از ایوان گشتاسب تا پیش کاخ | درختی گشن بیخ و بسیار شاخ |
| همه برگ او پند و بارش خرد | کسی کز خرد برخوردار کی مرد |
| خجسته بی و نام او زرد هشت | که اهریمن بد کنش را بکشت |
| بشاه جهان گفت پیغمبرم | ترا سوی یزدان همی ، رهبرم |
| چو بشنید از او شاه به ، دین به | پذیرفت از او راه و آیین به |

۲- Encyclopedie de la musique et Dictionnaire du Conservatoire

ثبت الحان بوسیله حروف الفباست که نزد بسیاری از اقوام و ملل رواج داشته است - شیوه دیگر، ثبت الحان بوسیله علامات خاص میباشد که مطابق فرضیه‌هایی آشوری‌ها و مصری‌ها و کلدانی‌ها و سوری‌های و عبری‌ها نعمات خود را با علاماتی ثبت می‌کرده‌اند - در پی این فرضیه‌ها مطلقاً اسناد و مدارکی افزوده نشده است ولی میتوان گفت که ملت‌هایی که صاحب بنا عظمی و مجسمه‌هایی کهن بوده‌اند بی‌شک از موسیقی نیز اطلاع داشته‌اند و دارای سازهایی بوده‌اند که در روزگاران خود مورد استفاده قرار می‌گرفته، ولی شیوه‌ای را که آنها برای ثبت نعمات موسیقی خود بکار می‌بردند بر ما مجهول است.

می‌پنداریم که هندی‌ها و چینی‌ها، علامات خاصی که شباهت به نقاشی داشته است برای ثبت نعمات موسیقی خود داشته‌اند.

اگر این پندار با واقعیت وفق دهد، باید گفت: این نخستین بار است که اندیشه ثبت الحان بوسیله الفباء در ذهن آدمی راه یافته است.

بنا بر این باید گفت که: زادگاه مخترع رسم الخط موسیقی هندوستان [یا بطور بسیط‌تر مشرق زمین] است... تردیدی نیست که یونانی‌ها با آگاهی از این شیوه، رسم الخط الفبائی را برای ثبت نعمات موسیقی خود برگزیدند، ولی از چگونگی این رسم الخط اطلاع درستی در دست نیست، فقط در اواخر قرن پنجم میلادی است که از یک نوع رسم الخط موسیقی گفتگو میشود موسوم به: نوت نویسی بواسی‌ین Notation Boétienne - اختراع این رسم الخط موسیقی را به فیلسوفی موسوم به: بواسیوس Boetius که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی میزیسته نسبت میدهند... این خط تشکیل میشده از پانزده حرف از حروف الفبای لاتین که از (A) آغاز و به (P) ختم میگردد است ..

مؤلفان دایرةالمعارف فوق‌الذکر این حروف را با معادل امروزی آنها بنحو ذیل ثبت کرده‌اند:



من درباره این حروف و برابری آنها با حروف ابجد در آینده صحبت خواهم کرد - در اینجا از گفته لاورینیاك ولورنسی نتیجه میگیریم که : پیش از غربیان شرقیان (که ایرانیان نیز عضوی از این خانواده هستند) طرق مختلفی برای ثبت نعمات موسیقی خود ابداع کرده بودند و از ملل مشرق زمین آریائی‌ها پیش از سایر ملل به اختراع آن توفیق یافته‌اند... از آنجمله است رسم الخط هنود که سرودهای «ودا» را با آن مینوشتند و رسم الخط «دین دبیره» که بوسیله آن سرودهای زرتشت ثبت میشد .

برای اینکه بتوانیم به پاره‌ای از این علامات یا این حروف دسترسی پیدا کنیم کافی است بخط سانسکریت یا خط اوستائی و فارسی قدیم که هم اکنون نسخه‌های معتبری از آنها در دست است مراجعه کنیم .

خطی که برای نوشتن اصوات بکار میرفته، علاماتی بوده است که چگونگی استخراج صدا را از دهان نشان میداده است - مثلاً صدای «آ» با بسته شدن حلق و باز شدن دهان استخراج میگشته بنا بر این علامتی را که برای این صدا اختیار کرده بودند به این شکل «K» بوده است که نشان دهنده باز شدن دهان و بسته شدن مخرج صدا که بن گلو است میباشد - همچنین صدای «ا» (یعنی الف مضموم) را که چگونگی استخراج آن با گرد کردن لبها عملی میشود بشکل «O» نشان داده‌اند و صدای «ال» را که برای ادای آن دهان باز میشود و چانه بطرف پائین متمایل میگردد بصورت «ا» اختیار کرده‌اند . و حرف (کا) را که مانند (آ) ادا میشود به این صورت «لا» که معکوس صدای (آ) میباشد نوشته‌اند .

فنیقی‌ها بعدها این علامات را مبنای خطی قرار دادند که با آن صورت حسابهای بازرگانی و فرمانها و سایر نیازمندیهای خود را مینوشتند .

ضروری است که حروف این خط در اینجا ثبت شود تا علاقمندان دریا بند که مصدر خط لاتن کجاست :

حروف درون هلالها لاتین و برون هلالها فنیقی است - لطفاً از راست بچپ مطالعه فرمائید :

κ (α) - (L.S) ρ - (g.g_h) γ - (O-dh) Δ

∃ (E.H.h) η - (U.V.W) Υ - (Z) I - (H.h) Θ

⊕ (Th) ρ - (γ-i) ρ - (κ) ρ - (L.l) ρ

∩ (m, n) ∩ - (m) ∩ - (α.s) ∩ - (σ) ∩

∩ (P.Ph) ρ - (Ts) ρ - (Kh) ρ - (R.r) ρ

W (Sh) - (T) +

در کتاب تاریخ اجتماعی ایران نوشته شده : «فنیقیان ضمن فعالیت‌های تجاری ، حروف هجارا که تمام قبایل آرامی در ایجاد تکامل آن دست داشتند به یونانیان و سایر ملل منتقل نمودند .»

حروف لاتین در اصل به این ترتیب بوده است . (از راست بچپ)

M - L - K - I - TH - H - Z - W - F - E - D - G - B - A

KH - PH - U - T - SH - R - Q - S - P - O - X (SH) - N

PS - δ

اکنون نیازم آنستکه حروف ابجد را که عبارتند از : ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفص - قرشت - ضظغ - ثخذأ - با این حروف مقابله کنید

۱- در دایرة المعارف فارسی (غلامحسین مصاحب جلد اول) آمده است که : « درین دسته بندیها شش دسته اول برطبق ترتیب الفبای فنیقی است و دو دسته اخیر متشکل از حروف مخصوص زبان عرب است . »
و همچنین در ذیل کلمه خط فارسی در همین دایرة المعارف نوشته شده است : « خط متداول کنونی ایران از دو خط ابتدائی عربی ، یعنی کوفی و نسخ قدیم گرفته شده و این دو خود از دو الفبای نبطی و سریانی در حدود يك قرن قبل از تاریخ هجری اقتباس شده است . »

و ببینید آیا طرز تلفظ حروف لاتین به تقریب معادل حروف ابجد هست یا نیست؟
برای اینکه زحمت شمارا کم کرده باشیم ، شخصاً بوسیلهٔ جدول ذیل
توافق آنها را نشان میدهیم :

N	M	L	K	I	TH	H	Z	W	F	E	D	G	B	A	حروف لاتین
ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ف	ع	د	ج	ب	ا	حرف یکم
		ô	P.S	KH	PH	û	T	SH	R	Q	S	P	O	X(SH)	حروف لاتین
		ع	ض	ظ	ذ	خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف	ع	حرف یکم

اما چه پیش آمد که یونانیها برای ثبت الحان خود از حروف الفبا آنهم
به سیستم ابجد استفاده کردند . در جزوهٔ ایران کوده صفحه سی و هشتم نوشته
شده : « ... بعلاوهٔ مدارك و آثار تاریخی بسیار و خط تجوید و اصطلاحات
فارسی فنی موسیقی ، که نقل و تعریف آنها بعربی ممکن نبوده ، در تاریخ
کلیسای عیسوی راجع به تنظیم سرودهای مذهبی چیزی نوشته اند که خلاصهٔ
آن اینست :

« در قرن پنجم میلادی دونفر ایرانی برای یاد دادن سرودهای مذهبی
به میلان میروند آهنگهایی که این دونفر در کلیسا تنظیم داده بودند بطوری
مؤثر بوده که « سنت اگوستین » هنگام شنیدن آنها اشک از چشمانش روان
میگردیده است .»

در « لاروس موسیقی » (ص ۱۱۲ ج دوم) آمده است که : « ثبت صداها
بصورت الفبائی از طریق مشرق و مصر و جزایر اژه به یونان رسیده است ...
در قرن سوم و چهارم بعد از میلاد هفت حرف صدادار یونانی برای ثبت صداها
برگزیده شد که عبارت بودند از :

(از چپ براست) :

$$\alpha = (Re) - \epsilon = (Do) - \eta = (Si b) - \iota = (La)$$

$$O = (So \epsilon) - \upsilon = (Fa) - \omega = (Mi)$$

تردیدى نیست که یونانیها پیش از آنکه از تجربیات ایرانیها و سایر ملل مشرق زمین در مورد ثبت نغمات بوسیله حروف الفبا بهره مند شوند ، علاماتی برای ثبت صداهای موسیقی داشته اند ولی در قرن پنجم این سیستم بنحو جدی تری بررسی گردید و لی دوامی نکرد تا در قرن نهم میلادی شخصی بنام Hugbaud یا Hucbald (۸۴۰-۹۳۰) علامات خاصی برای ثبت صداهای موسیقی ابداع کرد که از برخی جهات بی شباهت بهمان حروف فنیقی نیست ، این حروف از طریق روم شرقی (بیزانس) به یونان رسیده است .

متأسفانه در اینجا مجال آن نیست که چگونگی حروفی را که ارمنیها در طول قرون گذشته برای ثبت الحان موسیقی خود بکار میبردند (و بی شباهت بهمان حروف فنیقی نیست) نقل کنیم و با حروفی که Hucbald انتخاب کرده است مقابله نمائیم - بنا بر این از این مقوله میگذریم و فقط اشاره میکنیم که در همان ایام که هنوز غربیها جهت انتخاب يك رسم الخط قطعی برای ثبت نغمات موسیقی خود در تلاش بودند ، ایرانیها حروف الفبا را برای اجرای این مقصود برگزیده بودند و قواعد و اصولی نیز برای آن ابداع کرده بودند. همانطور که اشاره کردم در پیکارها و فتنه های پی در پی اکثر آثار هنری و ادبی ما از میان رفت و در آتش سوزیهای هراس انگیز کتابخانه های ما و آنچه در آنها بود دستخوش آتش گردید ... این سینه های مردم بود که رسوم گذشته را حفظ کردند و با دیگر گونیهای پی آیندگان تحویل دادند - از بقایای این شیوه ، قواعد تجوید است که به اعراب رسید و از اعراب مجدداً به ایرانیان منتقل شد - از اینرو ضروری است که اندکی در باره علم تجوید سخن برانیم.

تجوید علمی است که در آن از مقطع و مخرج اصوات و حروف هجا و صفات هر حرف بحث میشود و کتب بی نظیر این علم که از پانزده تا پنج قرن پیش از میلاد در هند نوشته شده خوشبختانه از میان نرفته است^۱ قبل از اسلام ، در ایران علاوه بر قواعد و اصول علم تجوید ، حروف

ویژه‌ای برای ضبط زمزمه یا قرائت کتب مذهبی موجود بوده است ... متأسفانه بجز حروف آن الفبا و ترتیب علمی بی نظیر آن و علامات تجوید و برخی اصطلاحات و مدارک تاریخی، از کتب اصلی این علم چیزی بدست ما نیفتاده است.

مسهودی در کتاب «التنبیه والاشراف» (که در حوالی ۳۴۵ هجری تألیف شده) مطالبی به عربی نوشته که ترجمه آن چنین است:

«زرتشت کتاب اوستای معروف خود را آورد، عدد سوره های آن بیست و یک سوره بود، و هر سوره در دو یست برگ، و عدد حروف و اصواتش شصت حرف و صوت، و هر حرف و صوت شکل جداگانه‌ای داشت، و از آنها حرفی تکرار و حرفی اسقاط میشوند زیرا که مخصوص زبان اوستا نیست، این خط را زرتشت احداث کرد. و مجوس آن را «دین دبیره» میگویند»

این تصریح مسهودی واجدا همیت است زیرا که در قرائت، یا با آهنگ خواندن کتب مذهبی برای رعایت لحن خروفی تکرار یا اسقاط میشده که مربوط به اشتقاق و اصل کلمه نبوده است، همین عمل در قرائت قرآن نیز مشاهده میشود... بسبب عدم توجه به این تصریح بسیاری از محققان، دچار اشکالات عمدی و سهوی در کلمات اوستائی شده اند.

در مجله ایران کود آمده است که: «اولین علمی که به تقلید عادات مذهبی قدیم عبری ترجمه شده علم تجوید است ولی چون تجوید از علوم سری مذهبی و در ایران منحصر به یک دسته مخصوصی بوده، مسلمانان جز معلومات سطحی از آن چیز دیگری نمیتوانسته اند کسب کنند زیرا اگر به اصول این علم کاملاً آشنائی داشتند میتوانند خط تجوید داشته باشند و مجبور نشوند برای قرائت هر کلمه شرح جداگانه‌ای در کتابهای مفصل خود بنویسند... از قراری که نوشته‌اند در زمان حجاج بن یوسف در عراق اختلافات خونین میان مسلمانان در قرائت آیات قرآن پیدا شد، برای جلوگیری از اختلافات، حجاج از کاتب های ایرانی خود استمداد جست، و در همین موقع است که حروف معجم کوفی که از

خطوط قدیم ایران است اقتباس گردید... علم تجوید، از قرن اول (۸۰ هجری) در میان مسلمانان رواج گرفت و مسلمانان با سوابقی که از کتب دینی باستانی داشتند در تقسیم و تنظیم آهنگ آیات و نقل و تعریف اصطلاحات خدمت شایانی انجام دادند.

تجوید در لغت به معنای مطلوب ساختن است، و در اصطلاح، ادا کردن هر حرف است از مخرجی که مخصوصی به اوست، با صفاتی که ویژه آن حرف است تا از سایر حروف ممتاز شود، یعنی حروف متقاربه (که نزدیک اند با هم در مخرج) و حروف متجانسه (که متحدند در مخرج و متغایرند در صفت) بنحوی ادا شوند که تمیز یکی از دیگری بنحو مطلوبی میسر گردد. آقای بهروز، درباره مصدر کلمه تجوید چنین نوشته اند: «کلمه تجوید که در عربی از اصل «جاد» است بهیچ صورت و صیغه‌ای در قرآن بکار نرفته و معانی لغوی آن با معنی اصطلاحی، بهیچگونه ربطی ندارد - حقیقت اینست که کلمه جاد معرب **جآت** میباشد، یعنی خواندن با آهنگ».

علم تجوید بعدها اهمیت زیادی پیدا کرده، تا آنجا که کتابهای متعددی در باره قواعد و اصول آن برشته تحریر درآمد... مینویسند: «بغیر از قرائت ساده موزون که حتی الامکان در آن تلفظ کلمات و معانی آیات مراعات کامل میشد، برای نشان دادن زیبایی آیات و تأثیر آن در نفوس اکثریت مردم که از درک معانی عاجز بودند پنج قسم قرائت دیگر وجود داشته است:

- ۱- ترقیص: آهسته و بلند و بریده خواندن
- ۲- ترعید: با ارتعاش و تحریر و غلت خواندن
- ۳- تطریب: شادمانه خواندن و به بیان دیگر مد بیجا به آهنگ دادن
- ۴- تحزین: اندوهگین خواندن
- ۵- تحریف: اسقاط یا دگرگون کردن برخی از حروف بخاطر زیبایی لحن.

۱- در مورد اشتقاق لفظ تجوید از گاته میتوان اندکی تردید کرد، زیرا برخی معتقدند که این لفظ از «ترتیل» که در آئین زرتشت به قواعد و اصول خواندن سرودهای زرتشت اطلاق میشود مشتق شده است. رجوع شود به مقاله سرودهای زرتشت یا ترتیل صدر مسیحیت مندرج در مجله موسیقی سال ۱۳۴۶.

با وجودی که آموختن موسیقی منع شده بود، هیچ قاری بدون اطلاع از موسیقی مجال بود بتواند از عهده قرائت های مختلف فوق برآید ... از میان هفت نفر قراء مشهور پنج نفر ایرانی بودند - ابن کثیر فارسی ، که وفاتش بسال ۱۲۰ هجری اتفاق افتاد رهبر و پیشوای این فن محسوب میشد و آخرین ایشان نیز بهمن بن فیروز کسائی است که بسال ۱۷۹ هجری در نزدیکی شهر ری جهان را بدرود گفته است .

نور آنچه که تا به اینجا نوشتیم اینست که : خط دین دبیره که کهن ترین خط موسیقی است ویژه ثبت سرودهای زرتشت بوده است - این خط در طول صدها قرن دگر گونیهای پیدا کرده و سرانجام بصورت الفبای ابجد درآمده است - بعد از اسلام بوسیله تعدادی از حروف ابجد و علاماتی که اختیار کرده بودند - هر نوع موسیقی را ثبت میکردند - این خط و این علامت ها بوجه ذیل بوده است :

۱- استفاده از حروف « الف » « تاهی » بجای صداهاى از « لابلکار » تا « می کرن » (روی خط اول)

۲- سپس به حروف (الف) تا (ط) ی را افزوده اند . و حروفی مانند یا - یب - یج - ید - یه - یو - یز - یح - یط - استخراج کرده اند که در واقع از « می کرن » تا « سی بمل » روی خط سوم میشود .

۳- آنگاه حرف « ک » را که اولین حرف کلمه « کلمن » است مبنا قرار داده مجدداً با حروف نخستین ابجد ترکیب کرده اند و حروفی مانند :

ك - کا - کب - کج - کد - که - کو - کز - کح - کط - استخراج کرده اند که در حقیقت از نوت « سی کرن » تا نوت « فابلکار » روی خط پنجم میشود .

۴- سپس حرف « ل » را که دومین حرف کلمه « کلمن » است مبنا قرار داده مجدداً با حروف نخستین ابجد ترکیب کرده اند و حروفی مانند :

ل - لا - لب - لج - لد - له - لو را استخراج کرده اند که از نوت « سل بمل » تا « سی بمل » بالای خط پنجم میشود .

اکنون برای اینکه این نوت نویسی بنحو روشن تری نموده شده باشد

در جدول ذیل ارزش موسیقائی هر يك از حروف را با معادل امروزی آنها نشان میدهم.

پروژه نبدی مورد و مرض ایشان
با در اصطلاح و بجه دزت

La	Re	Sol	Do	Fa	رشته بی معنی
۱	۲	۳	کپ	کا	→
Sib	Mib	Lab	Reb	Solb	→ پرده زاید
ب	ب	ب	ک	ل	
Sip	Mip	Lab	Rep	Solp	→ پرده مجنب
ج	ی	ز	ک	لا	
Sik	Mik	Lab	Rek	Solk	→ پرده سیاه
ح	یا	ح	ک	لب	
Do	Fa	Sib	Mib	Lab	→ پرده وسطی ایرانی
د	ب	ب	ک	لج	
Reb	Solb	Sip	Mip	Lab	→ پرده وسطی نازل
و	ح	ک	ک	لد	
Rep	Solp	Sik	Mik	Solma	→ پرده بنصر
ز	ب	کا	ک	له	
Rek	Solk	Do	Fak	Sib	→ پرده خضر
ح	ب	ک	کا	لو	
سیم	سیم	سیم	سیم	سیم	

۱- لازم است توضیح داده شود که هنرمند فقید آقای روح الله خالقی حرف «الف» را معادل نوت «دو» فرض کرده بودند که بهمین نحو هم در کتاب نظری

شیوه دیگری نیز برای ثبت الحان موسیقی در ادوار بعدی معمول بود که به آن « رسم الخط عددی » می‌گفتند - مصالح اصلی این رسم الخط را هفت عدد نخستین سلسله اعداد تشکیل میدادند - مطابق این رسم الخط - بر روی اعدادی که معرف صدای‌های طبیعی يك گام بودند مطلقاً علامتی نمی‌گذاشتند - بر روی اعدادی که صداهای منتسب به آنها نیم پرده بم‌تر میشدند یعنی موافق صداهای بمل Bemol دار بودند يك خط مورب متمایل بچپ می‌کشیدند و بر روی اعدادی که صداهای منتسب به آنها نیم پرده زیرتر میشدند، یعنی موافق صداهای دیز Diez دار بودند يك خط مورب متمایل بر راست می‌کشیدند - اگر صداهای مربوط به ناحیه زیر سازها میشدند روی اعداد يك نقطه مینهادند. و اگر صداهای مربوط به ناحیه بم سازها میشدند زیر اعداد يك نقطه مینهادند -

موسیقی (جلد دوم) تألیف خودایشان بچاپ رسیده است - تا سال گذشته بر بنیاد همین فرضیه رسم الخط قدیمی موسیقی استخراج میشد - حتی در کتاب ردیف موسیقی ایران از انتشارات اداره کل هنرهای زیبای کشور نیز همین شیوه اختیار شده و حرف الف معادل نوت « دو » گرفته شده است... در رساله موسیقی الکندی (وفات ۲۵۲ هجری) تألیف زکریا یوسف که اخیراً بدست این بنده رسیده است، حرف الف معادل نوت « لا » فرض شده است که با کوك سیم‌های عود نیز مطابقت دارد، بر بنیاد اندیشه گذشته سیم‌های عود از بم به زیر به این نحو کوك میشده :

دو - فا - سی بمل - می بمل - لا بمل - در صورتیکه با شیوه الکندی یعنی مبنا قرار دادن « لا » در برابر الف سیم‌های عود به این نحو کوك میشده است (که هم اکنون نیز در ممالک عربی رواج دارد) ،

لا - ر - سل - دو - فا - دلایل قبول نظریه الکندی بسیار است که مهمترین آنها عبارتند از ،

اولاً : صداهای سیم‌های دست باز (مطلق) بصورت طبیعی بگوش میرسند. ثانیاً، موافق با شیوه ایست که نزد یونانیها نیز معمول بوده است و این خود میتواند مبین تأثیر متقابل رسم الخط موسیقی وقواعد آن میان ایرانیان و اروپائیان باشد (این سیستم هنوز هم در بعضی از کشورهای اروپائی رواج دارد) .

ثالثاً : نقشی که شیوه قدیم در مورد پرده‌های زاید و مجنب داشت در این روش مشاهده نمیشود .

اعداد بی نقطه در ناحیه متوسط ساز اجرا میگردیدند.

محض آنکه طرز نوت نویسی عددی بهتر تفهیم شود چگونگی آن را در جدول ذیل نشان میدهم .

	نویسه‌های تر	حالت طبیعی	نویسه‌های تر
ناحیه زیر	X X X X X X X	1 2 3 4 5 6 7	X X X X X X X
ناحیه میانی	X X X X X X X	1 2 3 4 5 6 7	X X X X X X X
ناحیه بم	X X X X X X X	1 2 3 4 5 6 7	X X X X X X X

در فرهنگهای موسیقی نام مبتکر این رسم الخط را د ج - ج - روسو J.J. Roureau « نوشته اند ...

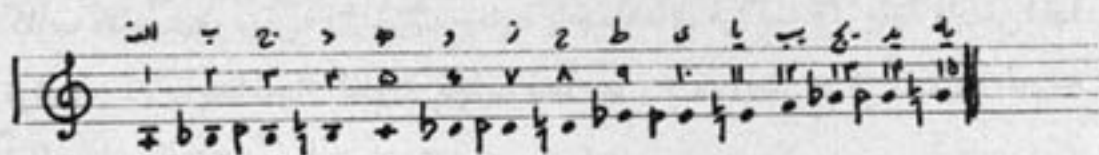
اما قبل از اینکه غربیان به این شیوه دسترسی پیدا کنند در قرن پنجم هجری : ابو منصور الحسین بن محمد او عمر بن زبیه^۱ ، اهل اصفهان ، رساله بنام «الکافی فی الموسیقی» نوشته است که اصل آن رساله بشماره ۲۳۶۱ در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ^۲ است . این رساله درباره حکمای موسیقی و آراء ایشان است.

ابن زبیه در رساله خود ، حروف را که برای ثبت نعمات بکار میرفت خارج از تسلسل آنها به معنای عددیشان نیز معمول داشت :

حروف :	الف	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	یا	یب
اعداد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
حروف :	یح	ید	یه									
اعداد	۱۳	۱۴	۱۵									

- ۱- به اعتبار تاریخ حکماء الاسلام ص ۶۹ - و کشف الظنون حاج خلیفه ص ۸۶۶ ج. اول - و عیون الانباء ص ۱۹ - ج . دوم - ابن زبیه شاگرد شیخ الرئیس ابوعلی سینا بوده و در سنه ۴۴۰ هجری در گذشته است .
- ۲- از همین رساله يك نسخه هم در کتابخانه رضا ، در رامبور هند موجود است که بشماره ۳۰۹۷ مضبوط است

چنانچه بخواهیم معادلی صوتی برای این اعداد بنویسیم نوت‌های ذیل استخراج می‌گردد :



این طریقی است که مؤلفان موسیقی بعد از ابن زبیله، مانند: صفی‌الدین و غیره تبعیت کرده‌اند نکته جالب آنکه: « ابن زبیله ابتدا اعداد را به فارسی ادا می‌کرده است، یعنی بجای: واحد - ثانی - ثالث - رابع می‌گفت و مینوشت يك - دو - سه - چهار - کما اینکه تا این روزگار هم معمول است و بسیاری از آوازاها مانند: يك گاه - دو گاه - سه گاه - چهار گاه، بهمین نحو ادا می‌شود و باید گفت این کلمات مأخوذ از طرز نوت نویسی ابن زبیله میباشد^۱»

و اما درباره خط بین‌المللی موسیقی یعنی «نوت» باید گفت که این رسم الخط بطور رسمی در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به ایران آمد - پیش از آنکه ماجرای این موضوع را بنویسم لازم است تذکار نمایم که کشیشان کلیساهای موجود در ایران اکثر با این رسم الخط آشنائی داشته‌اند کما اینکه آقای علینقی وزیرى ابتدا نزد کشیشی موسوم به « پر ژفروا Pere Geoffroi » با قواعد و اصول این خط آشنا شد ... ولی شیوه نوت نویسی وقتی به ایران آمد و بطور رسمی تدریس شد که لومر Lemaire فرانسوی به استخدام دولت ایران درآمد و مأمور تأسیس شعبه موزیک نظام در مدرسه دارالفنون گردید و از این زمان کلمه موزیک بدسته‌های موسیقی نظامی اطلاق شد و موزیک، جای نقاره خانه را گرفت ... منظور اساسی این شعبه تهیه نوازنده آلات بادی موسیقی نظام و تربیت مربی برای اداره کردن دستجات موسیقی نظامی بود... شاگردان این شعبه که لباس نظامی بتن داشتند مشغول فرا گرفتن تعلیمات موسیقی شدند - چون معلم اروپائی، زبان فارسی نمیدانست میرزا علی اکبر خان نقاش باشی (مزمین الدوله) که معلم فرانسه و نقاشی دارالفنون

۱ - الکافی فی الموسیقی - به اهتمام زکریا یوسف، استاد هنرستان موسیقی

بنیاد - چاپ قاهره سال ۱۹۶۴ صفحه سیزدهم .

هم بود ، بسمت مترجمی « لومر » منصوب گردید و درس موسیقی نظری او را که برای شاگردان میگفت بطور سؤال و جواب بفارسی ترجمه کرد و اولین کتاب «تئوری موسیقی» را بسبک جدید باجمله‌های فرانسه و ترجمه فارسی آنها نوشت و در چاپخانه دارالفنون بچاپ رسانید . و در دسترس شاگردان مدرسه قرار داد (۱۲۶۱ مطابق ۱۳۰۱ ه . ق) .

بهر تقدیر به این تمهید خط بین‌المللی موسیقی به ایران آمد و شاگردانی که در شعبه موزیک نظام تحصیل میکردند با آن آشنا شدند و برخی از آنها به این فکر افتادند که از این خط برای نوشتن و ثبت موسیقی ایرانی استفاده کنند... یکی از نخستین کسانی که این اندیشه را جامه عمل پوشانید سالار معزز مین باشیان است که قسمتی از دستگاه ماهور را به نوت درآورد و یکی دیگر حسین هنگ آفرین است که او نیز اقدام بنوشتن برخی از دستگاهها کرد... ولی مشکل عمده نداشتن علامتهای خاصی بود برای ثبت صداهائی که بصورت ربع پرده‌ای در موسیقی ایرانی نواخته میشوند... این مشکل و مشکل‌های دیگر بدست آقای علی‌نقی وزیر مرتفع گردید و برای فواصل خاص موسیقی ایرانی دو علامت بنام های « سری Sori » و « کرن Koron » ابداع کرد و قواعدی نیز جهت گام‌بندیهای موسیقی ایرانی تدوین نمود که چگونگی این قواعد و شرح خدمات وزیر در کتابهای متعدد از جمله جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران آمده است .

سخن در این باره بسیار است و صفحات مجله موسیقی محدود - باشد که در فرصتی دیگر همراه با بررسی‌های دقیق‌تر رقمی جامع‌تر درین زمینه بز نیم .

مهر ماه ۱۳۴۶